روزنامه شرق

سیاست خارجی

گفت‌وگوی ژاون قوکاسیان با مهدی اخوان لنگرودی — صفحه ۸

نگاهی به کتاب «خانه کاغذی» نوشته «کارلوس ماریا دومینگوئز» — صفحه ۸

فلسفه سیاسی و «لئو اشتراوس» — صفحه ۱۰

عکس: مهدی حسنی: شرق

ناصر هادیان، استاد روابط بین‌الملل در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد

برندگان ادامه چالش ایران و آمریکا

آمنه شیرافکن

انتخاب «حسن روحانی» به باور ناصر هادیان یک «مومنتوم» و لحظه تاریخی است و در روند پرونده هسته‌ای ایران و غرب، تاثیرگذار. در این مسیر استراتژیست‌های دو طرف از این فرصت تاریخی به خوبی و تیزهوشانه بهره برده‌اند و فرصت به‌وجودآمده تا به اینجای کار هدر نرفته است. بررسی چرایی پای میز مذاکره آمدن ایران و غرب موضوع اصلی گفت‌وگو با هادیان است. هادیان به حل پرونده هسته‌ای ایران و به سرانجام پرونده، خوش‌بین است اما در موضوع رابطه ایران و آمریکا معتقد است «ضریبی از احتمال «سرریز» وجود دارد، به این معنا که محتمل است در میانه مذاکرات هسته‌ای، روند به سمت تحول روابط میان ایران و آمریکا بچرخد و این مذاکره در نهایت چیزی بیشتر از مذاکره هسته‌ای به دنبال داشته باشد و بتواند یخ روابط آمریکا و ایران در چند دهه گذشته را آب کند» البته این تنها یک پیش‌بینی خوش‌بینانه است و هادیان هم در لابه‌لای حرف‌هایش تاکید می‌کند که تحقق این امر محتمل بوده اما قطعی نیست و تنها از واژه «سرریز» برای توصیف این مساله استفاده می‌کند. هادیان و گروهی دیگر این روزها مشغول نگارش کتابی هستند که به قول او پاسخ بسیاری از سوالات دلواپسان را داده؛ کتابی که به زودی راهی بازار نشر خواهد شد. او پیش‌تر استاد مدعو دانشگاه کلمبیا بوده و حالا گفت‌وگو با او در دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه انجام می‌شود. هادیان در سال‌های گذشته در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام با حسن روحانی همکاری می‌کرد.

ارزیابی‌تان از مذاکرات اخیر تیم هسته‌ای در وین چیست؟

راستش را بخواهید برخلاف خیلی‌ها، آنچه در دور نخست مذاکرات وین اتفاق افتاد را اصولا پیچ نمی‌دانم. شاید دلیل اینکه برخی به آنچه در وین اتفاق افتاده پیچ می‌گویند این باشد که دوستان ما نتوانسته‌اند انتظارات شکل‌گرفته را به خوبی مدیریت کنند. در مذاکرات پیشین وین، قرار هم نبود اتفاق خاصی بیفتد و تنها بخشی از روند طبیعی مذاکرات طی شد. در این مرحله از توافق، شاخ‌وشانه‌کشیدن‌ها طبیعی است و اگر خلاف این باشد، باید تعجب کرد. گفتن اینکه در هر مذاکره‌ای بدبستان وجود دارد، سخت نیست اما وقتی پای میز مذاکره می‌نشینیم، اجرایی‌شدن همان حرف‌های ساده و سطحی دشوار خواهد شد. اصولا در دیپلماسی حرف‌زدن راحت و اجرایی کردن همان حرف‌ها و رسیدن به توافق، کار دشواری است. در ضمن سیاست آزمایشگاه نیست که بشود همه‌چیز را در آن ثابت نگه داشت، احتمال تغییر برخی شاخص‌های پرونده هم بسیار است.

دقیقا چه چیزی باید مدیریت می‌شد که نشد؟

الان فضایی به وجود آمده که همه انتظار دارند، پرونده با کمترین تنش و در کمترین زمان ممکن به نتیجه برسد، که این خواسته، منطقی نیست. باید چنین انتظاراتی مدیریت شود.

نظرتان درباره سطح فنی و حرفه‌ای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای چیست؟

بیش از هر زمانی در حال حاضر وزارت خارجه در پرونده هسته‌ای به یک تیم مشورتی نیاز دارد. حضور کارشناسان خط دو، حلقه مفقوده ماجراست و این حلقه میانی باید از کارشناسان زبده و آشنا به مسایل فنی و تئوریک هسته‌ای و روابط بین‌الملل شکل بگیرد. فرض کنید اگر دولت بخواهد در جایی از پرونده، پیچیده عمل کند، باید یک گروه برای جهت‌دادن و خط‌دادن به تلویزیون‌های داخلی و خارجی داشته باشد و بتواند با همراهی آن گروه، جهت مورد نظر را مشخص کند، با تاکید بر صرف حضور آقای ظریف و عراقچی و خانم افخم این کار شدنی نیست، بلکه باید لایه‌های دیگری از کارشناسان زبده به این تیم اضافه شوند.

یعنی منظورتان این است که تیم دیگری در سطح کارشناسی شکل بگیرد؟

بله، منظورم افرادی است که دولتی نیستند اما خط قرمزهای پرونده را خوب می‌دانند. آنها می‌توانند خیلی از بحث‌ها را طرح کنند و با طرف مقابل جمع‌بندی کرده و نتیجه را به تیم اول بدهند. اگر یادتان باشد پیش از قرارداد ژنو، فرانسوی‌ها یک بازی درآوردند، اما اگر غیردولتی‌ها و لایه غیررسمی مذاکره‌کنندگان در تیم هسته‌ای بودند، می‌توانستند با فنون مذاکره در لایه‌های پایین‌دستی مساله را جور دیگری هدایت کنند و تیم هسته‌ای هم هزینه‌ای در قبال آن پرداخت نمی‌کرد.

من به این گروه از کارشناسان، تیم «دیپلماسی خط دو» می‌گویم، که افرادی مکمل هستند. تیم خط دو می‌تواند چیزهایی را بررسی کند که بررسی آن برای تیم اول سخت است. نوعی از اتاق فکر که لزوما دولتی نیستند اما می‌توانند نسبت به مسایل، اشراف داشته باشند و در پیشبرد مسایل پرونده ایفای نقش کنند.

مشابه همین را در طرف‌های مذاکره داریم؟

بله آنها در این مسایل بسیار قوی‌دست‌اند و لایه‌های مختلفی از مذاکره‌کنندگان ارشد و میانی را به کار گرفته‌اند.

این حلقه واسطه، چه کسانی می‌توانند باشند؟

منظورم نیروی مشورتی غیردولتی است. حضور افراد مستقل و غیردولتی در لایه‌هایی از تیم مذاکره بسیار تعیین‌کننده است چراکه دامنه لابی و چانه‌زنی‌های دولتی، مشخص و گاهی هم محدود است. دولت باید با متفکرانی از بیرون کار کند تا آنها مساله را قاب‌بندی کنند؛ گروهی که بتواند به لحاظ فنی و سیاسی محل اختلاف را مشخص کنند و در مواقع بزنگاه در جهت بهبود وضعیت پرونده گام‌های موثری بردارند.

تا به همینجای کار ارزیابی‌تان از روند کلی پرونده هسته‌ای ایران در دولت آقای روحانی چیست؟

من روند کلی را مثبت می‌بینم و فکر می‌کنم پرونده هسته‌ای به نتیجه خواهد رسید.

البته پیش‌تر گفته بودید به مذاکرات خوش‌بین هستید و به حل کلی مساله با آمریکایی‌ها بدبینید.

ببینید تحلیل مبتنی بر عقل این است که سرنوشت مذاکرات به سمت مثبتی خواهد رفت و من هم به سرانجام کار خوش‌بین هستم. این «قولنامه» - به تعبیر من- هنوز به قوت خود باقی است و نهایی خواهد شد. اما وقتی مساله هسته‌ای حل شود ممکن است «سرریزی» هم داشته باشد و یک دینامیزم و «مومنتومی» ایجاد کند که مسایل ما با آمریکا نه‌تنها در ابعاد هسته‌ای که در تمام ابعاد حل شود. البته این تنها یک گمانه‌زنی است.

سوال کلیدی این است که چطور دو طرف، غرب و ایران راهی میز مذاکره شدند؟ البته منظورم به جز تغییر انتخابات سیاسی در ایران است.

آنچه باعث شد تا ایران و غرب سر میز مذاکره بنشینند، این بود که دیپلماسی به «ضرورت» تبدیل شد.

چه عواملی دیپلماسی را برای دو طرف مذاکره «ضرورت» کرد؟

بیش از دیگر گزینه‌ها، گزینه جنگ تاثیرگذار بود. در ذهن تصمیم‌گیران ایرانی این مساله شکل گرفت که هر چند شانس جنگ کم شده باشد اما هنوز این گزینه وجود دارد. به همین دلیل آنها به این سمت رفتند که به طور کلی گزینه احتمالی جنگ را حذف کنند. در مورد جنگ هم من سه سناریو را بررسی کردم؛ یکی گزینه «جنگ تمام عیار»، یکی «جنگ هوایی» و دیگری هم «حملات موضعی». جنگ تمام‌عیار برای آمریکا امکان‌پذیر نبود اما برای دو جنگ دیگر امکانش را دارد اما این سوال جدی وجود داشت که آیا آمریکا به اهدافش می‌رسد یا خیر؟

> **بیش از هر زمانی در حال حاضر وزارت خارجه در پرونده هسته‌ای به یک تیم مشورتی نیاز دارد. حضور کارشناسان خط دو، حلقه مفقوده ماجراست و این حلقه میانی باید از کارشناسان زبده و آشنا به مسایل فنی و تئوریک هسته‌ای و روابط بین‌الملل شکل بگیرد. باید لایه‌های دیگری از کارشناسان زبده به این تیم اضافه شوند**

طرف آمریکایی با چه استدلالی سر میز مذاکره آمد؟

طرف مقابل هم با ارزیابی به این نتیجه رسید که رسیدن به «توافق» مسیر کم هزینه‌تری برای دو طرف به دنبال خواهد داشت. جمع‌بندی استراتژیست‌های آمریکا این بود که جنگ جواب نخواهد داد چرا که جنگ با گزینه اول امکان‌پذیر نیست و در دو گزینه بعدی شرایط را بدتر می‌کند.

از سوی دیگر ارزیابی و جمع‌بندی اتاق فکرها و نهادهای امنیتی در آمریکا از سال ۲۰۰۷ تا امروز نشان داده که ایران امکان ساخت سلاح هسته‌ای دارد اما نیتش را ندارد. بنابراین گزینه جنگ ممکن است این موضع را در برخی تندروهای داخلی ایران تقویت کند. به هر حال استراتژیستی که در آمریکا نشسته می‌فهمد که روی میز آمدن برخی گزینه‌ها، شرایط را برای دو طرف بدتر خواهد کرد. نمی‌داند که ایران چطور تهدید جنگ را پاسخ خواهد داد، در آذربایجان یا عربستان یا اسراییل یا خود آمریکا؟ پیش‌بینی واکنش طرف ایرانی برای استراتژیست‌های آمریکایی هم کار دشواری بوده و به همین خاطر آنها هم آمدن سر میز مذاکره را برگزیدند. خلاصه اینکه روی میز آمدن و عملیاتی شدن جنگ نه برای طرف ایرانی و نه برای طرف آمریکایی مورد توجه قرار نگرفت. طرف ایرانی نمی‌خواست کشور به سمت تهدید و جنگ برود و طرف آمریکایی هم بدون شک می‌داند که مذاکره با ایران و توجه به شرایطی چون غنی‌سازی محدود در ایران؛ امکان رصد و محدود شدن ظرفیت کمی و کیفی، بهتر از گزینه جنگ خواهد بود.

یعنی برخی نگرانی‌ها دو طرف را به سمت اضطرار و پذیرش مذاکره سوق داد؟

ابهام موجود در این وضعیت موجب شده تا دو طرف دنبال انتخاب یک گزینه ایمن‌تر باشند. از سوی دیگر ظریف و تیمش می‌دانند که چطور تحریم‌ها اثرگذار است و پای میز مذاکره رفتن برای رفع تحریم‌ها دلیل اصلی برای طرف ایرانی بوده. آنها می‌دانند وضع این همه «کاغذپاره‌های تحریم» چه بر سر اقتصاد و توسعه در ایران آورده است. طرف آمریکایی هم به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند ایران را وادار کند تا از حق غنی‌سازی دست بردارد. آمریکایی‌ها همچنین می‌دانند با وجود اثرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، کشور ما تا چند سال دیگر هم می‌تواند به روند کنونی ادامه دهد و ایران آنطور که آنها فکر می‌کردند پس از وضع تحریم‌ها مستاصل نشده. به همین خاطر آمریکا به این نتیجه رسیده تحریم‌ها نمی‌تواند ایران را آنطور که تصور می‌کرده از پا در بیاورد.

حضور «حسن روحانی» و تغییر رویکرد دولت او به پرونده هسته‌ای، موقعیت ایران را به چه سمت و سویی برده، اگر این اتفاق نمی‌افتاد تکلیف ما چه بود؟

«مومنتوم» یا همان لحظه تاریخی قابل برنامه‌ریزی نیست. در یک برش تاریخی شکل می‌گیرد و اهمیت تاثیرگذاری آن به میزان توجه و هوشمندی طرف‌های درگیر در ماجرا بستگی دارد. در ماجرای پرونده هسته‌ای ایران انتخاب «حسن روحانی» یکی از آن «مومنتوم»های تعیین‌کننده برای دو طرف بود؛ مساله‌ای که هیچکس نمی‌توانست، آن را پیش‌بینی کند اما طبیعی است که دو طرف به خوبی این فرصت تاریخی را قدر دانستند و برای مذاکره هر چه سریع‌تر شتافتند. انتخاب روحانی به یک مفهوم توانست تسهیل‌کننده باشد. بدون تردید برای آمریکا و دولت اوباما خیلی ساده است که با دولت حسن روحانی و ظریف پای میز مذاکره بنشیند تا دولت احمدی‌نژاد. این مساله مدیون تیزهوشی سیاستمداران دو طرف بود که از این «مومنتوم» تاریخی استفاده کرده و نگذاشتند که این فرصت از بین برود. توجه تاریخی به این جمله که این «پنجره معلوم نیست تا کی باز خواهد ماند» بنابراین باید فرصت را غنیمت شمرد.

آیا حل مساله هسته‌ای در موقعیت منطقه‌ای ایران تاثیرگذار است؟

یکی از دلایل تاثیرگذار برای طرف ایرانی در پذیرش مذاکره این بود که دوستان ما در منطقه در شرایط خوبی نبودند، از حزب‌الله گرفته تا حماس و سوریه و عراق و حتی افغانستان. به همین خاطر حل مساله هسته‌ای ایران می‌تواند در تامین آرامش منطقه تاثیرگذار باشد. اگر مساله را حل کنیم شاید بتوانیم به وضعیت هم‌پیمانان‌مان در منطقه کمک کرده و وضعیت را بهبود ببخشیم.

خروجی منطقه‌ای حل مساله هسته‌ای ایران برای آمریکا چه خواهد بود؟

آمریکا می‌خواهد نیروهایش را از افغانستان خارج کند و به محور «پاسفیک» برود و ترجیح می‌دهد که پیش از این خروج خیالش جمع باشد. بنابراین حل مساله ایران از جهات منطقه‌ای برای آمریکا تعیین‌کننده است. وزن حل مساله هسته‌ای ایران با وزن مساله «طرح بیمه همگانی اوباما» یا همان «Obama care» برابر است. چنانچه اگر ۲۰۰ سال بعد بخواهند در صفحات تاریخ آمریکا چیزی درباره اوباما بنویسند همین ماجرای طرح بیمه همگانی برای ماندگار ماندن نام او کافی است، حالا تصورش را بکنید که حل پرونده هسته‌ای ایران به اندازه این برنامه می‌تواند برای اوباما اعتبار و آبرو بیاورد. به همین دلیل حل بحران رابطه میان ایران و آمریکا برای هر رییس‌جمهوری در آمریکا وسوسه‌کننده است. از طرف دیگر شاید اصلا حل پرونده هسته‌ای به حل دیگر مسایل میان ایران و آمریکا منجر شود، هر چند هیچ قطعیتی در این زمینه وجود ندارد.

ارزیابی‌تان از حضور دلواپس‌ها و مخالفت‌های گاه‌وبیگاه آنها چیست؟

باید اجازه داد که آنها حرفشان را بزنند، هر چند شاید خیلی هم دلواپسی‌شان سنجیده یا واقعی نباشد. اما اجازه بدهید که نکته‌ای را از استراتژیست برجسته ایرانی دکتر «مصباحی» وام بگیرم. نباید فراموش کرد «زیر ساخت پاداش‌دهی برای تداوم روابط خصمانه» در هر دو طرف مذاکره به وجود آمده و گروه‌هایی از تداوم روابط خصمانه میان ایران و غرب نهایت استفاده را برده‌اند. نه تنها در ایران که در آمریکا و غرب هم سال‌های سال است که زیرساخت‌هایی برای تداوم روابط خصمانه شکل گرفته است.

در مورد گروه‌های ذی‌نفع در آمریکا توضیح بدهید؟

«ایپک» و طرفداران اسراییل و برخی از عرب‌ها گروه‌های ذی‌نفع هستند. البته علاوه بر اینها دیگر کشورهای عربی منطقه هم از تداوم روابط خصمانه ایران و غرب منتفع خواهند شد. البته عادت روانی به روابط خصمانه و ناگزیر فرض شدن آن هم از دیگر مشکلات اساسی پیش روی روابط ایران و غرب است. همه از تحول بعدی در رابطه میان ایران و غرب می‌ترسند و نمی‌دانند بعد از توافق نهایی چه پیش خواهد آمد. «عادت» به وضعیت «همیشه تخاصمی» حالا به یک امر روزمره در روابط روزمره دو طرف تبدیل شده و تغییر آن به نحوی اضطراب‌آور است. اتاق فکرها نمی‌دانند فردای توافق چه پیش خواهد آمد.

لابی‌های منطقه‌ای در واکنش به توافق نهایی چطور پیش می‌رود؟

کشورهای عربی از خیلی پیش‌تر برای این مساله لابی می‌کردند که این لابی‌ها کماکان ادامه دارد. خیلی‌ها برای جلوگیری از هرگونه شروع روابط تهران و واشنگتن به شدت مشغول فعالیت هستند. اینها در مرحله اول شوکه شده اما خودشان را بسیج کرده‌اند و با سازماندهی منسجم بنا دارند مانع از شکل‌گیری توافق شوند. مصداق ماجرا اینکه کنگره با لابی «ایپک» بلافاصله پس از توافق مقدماتی ژنو درصدد تصویب قانون و تحریمی تازه علیه ایران بود. عربستان و برخی کشورهای دیگر هم در منطقه برای جلوگیری از توافق فعالیت می‌کنند.

خب با اشاره به این سنگ‌اندازی‌ها و تلاش برخی برای عدم موفقیت مذاکرات هسته‌ای، بفرمایید که شما از کدام بخش ماجرا بیشتر احساس خطر و نگرانی می‌کنید؟

«کنگره آمریکا» گزینه سختی در انتهای مذاکره بر سر ایران است. در پایان مذاکرات، دولت آمریکا بدون شک با رفع تحریم‌ها از ایران موافقت خواهد کرد، مواضع روس و چین و اروپایی‌ها و شورای امنیت هم تقریبا همین است.

ادامه در صفحه ۱۲

یادداشت

برخی بایسته‌های دور آخر مذاکره هسته‌ای

غلام نبی فیضی چکاب

مهلت شش‌ماهه مندرج در طرح اقدام مشترک ایران و کشورهای موسوم به «۱ + ۵» در ۲۹ تیر به پایان می‌رسد. آخرین تلاش‌های طرفین مذاکرات هسته‌ای در وین آغاز شده و هریک از طرفین با لحن خاص خود بیان کرده‌اند که این مرحله از مذاکرات را تا رسیدن به توافق کامل در مهلت باقیمانده ادامه خواهند داد و طرفین معتقد هستند که باید تصمیمات سختی اتخاذ کنند. در این مقطع توجه به چند نکته خالی از لطف نیست:

۱ - قبل از هرچیز باید خاطرنشان شود که مهلت شش‌ماهه مزبور «وحی‌منزل» نیست و مذاکره‌کنندگان نباید تصور کنند که به هر قیمت یا با هر نتیجه‌ای در این ظرف زمانی محدود و باقی مانده باید به نتیجه نهایی نایل آیند. باید همچنان به محتوای مذاکرات و تصمیم نهایی توجه داشته باشند و چنانچه لازم باشد مدت مذاکرات تمدید شود.

۲ - طبق اصل ۷۷ قانون اساسی «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» لذا چنانچه تصمیمات نهایی ناشی از این مذاکرات مشمول این اصل باشد باید برای اجرایی‌شدن به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. بدیهی است از آنجا که ماهیت متون حقوقی تابع محتوای متن است و نه تابع عنوان آن، حقوقدانان ما باید ماهیت «اقدام مشترک و جامع» ما نحن فیه را معلوم کنند تا مشخص شود نیاز به تصویب و تایید بعدی نمایندگان ملت دارد یا خیر؟

۳- مذاکره‌کنندگان ما باید توجه داشته باشند که طرف‌های خارجی همواره از متخصصان هر رشته بهره می‌گیرند و از تسلط کافی به فن مذاکره و تدوین متون برخوردار هستند. لذا انتخاب و استخدام عبارات و اصطلاحات در توافقنامه نباید دست‌کم گرفته شود. یادمان باشد در بیانیه الجزایر که ایران و آمریکا در مورد صلاحیت طرح دعوا در دیوان داوری ایران و آمریکا توافق کردند آنها با استفاده از عبارت Citisenship به جای Nationality در متن مورد نظر، به‌طور ناخواسته حجم دعاوی علیه ایران در دیوان داوری را به مراتب افزایش دادند و در پرونده «الف ۱۸» که ناظر به دعاوی اشخاص دارای تابعیت مضاعف بود، تحت تاثیر همین کلمه به زیان ایران رای صادر شد.

۴- مقامات مذاکره‌کننده بارها تاکید کرده‌اند که مذاکرات باید منحصر به مباحث هسته‌ای باشد ولاغیر. اما باید توجه داشت که این امر نباید به طرف‌های خارجی امکان بدهد که نتایج مذاکرات در مورد رفع تحریم‌ها علیه ایران را نیز منحصر به تحریم‌های هسته‌ای کنند. زیرا مفاد تحریم‌های اعمال‌شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران، مواردی فراتر از مسایل هسته‌ای را نشانه رفته‌اند. به‌علاوه تجربه ثابت کرده است که غربی‌ها اگر از جهتی مجبور به لغو تحریم شده‌اند، همان تحریم‌ها را مجددا با عناوین دیگر اعمال کرده‌اند. رای شعبه چهار دادگاه اروپایی در مورد لغو تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه برخی بانک‌های کشور یادآور همین امر است.

ادامه در صفحه ۱۵

نگاه

تحریم‌های بین‌المللی و پدیده «داعش»

یوسف مولایی

حقوق بین‌الملل به‌لحاظ ضمانت اجرایی در مقایسه با حقوق داخلی بسیار فقیر است، چراکه روابط بین‌الملل بر پایه نیازهای متقابل و توازن نیروها شکل گرفته است و قدرت در مفهوم عام آن مستقیما با موضوع امنیت کشورها ارتباط برقرار می‌کند. از این‌رو کشورها در جست‌وجوی دستیابی به حداکثر امنیت خود به سوی تولید و افزایش قدرت سوق داده می‌شوند. قدرت نظامی در کنار قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مجموعه‌ای از توانمندی‌ها را حول دولت، کشور شکل داده است که چرخه مستمر رقابت و همکاری بین دولت‌ها را به گردش درمی‌آورد. جنگ و منازعات نظامی در کنار مناسبات اقتصادی و تجاری دو عنصر پایه‌ای نظام بین‌الملل را معرفی می‌کنند و در این میان تحریم‌های بین‌المللی هم از ویژگی‌های جنگ برخوردار بوده و قادر است همانند جنگ، قدرت کشورها را به تحلیل ببرد و از طرف تحریم‌ها بر مناسبات اقتصادی و تجاری اثر گذاشته و آن را از مسیر طبیعی خود خارج می‌کند. چراکه منطق مناسبات اقتصادی فراهم‌کردن فضای مناسب برای همکاری‌های هرچه بیشتر کشورها در مبادله کالا و خدمات است. در حالی‌که هدف و کارکرد تحریم‌ها محدودکردن مناسبات اقتصادی است. از این‌رو تحریم یک جنگ فرسایشی بسیار خشن با ظاهری آراسته است.

ایران در شرایط جنگ‌تحمیلی اقتصاد خود را خیلی بهتر از امروز سازماندهی کرد، نرخ رکود و بیکاری و تورم خیلی پایین‌تر از امروز بود که مقایسه شرایط اقتصادی زمان جنگ با امروز میزان خطرآفرین تحریم‌ها برای استقلال و حاکمیت ملی را به خوبی آشکار می‌نماید. به همین دلیل رفع تحریم‌ها یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت یازدهم را تشکیل می‌دهد. انجام مذاکرات هسته‌ای با هدف رسیدن به طرح جامع حل و فصل اختلافات در پرونده هسته‌ای در ماه‌های گذشته با موفقیت دنبال شده و وارد مرحله نهایی خود شده است. آمریکا و ایران دو طرف اصلی این مذاکرات هستند، هرچند چهار کشور غربی عضو ۱+۵ به‌عنوان کشورهای مستقل، هریک از منافع خاص خود در این مذاکرات دفاع می‌کنند.

با وجود این، حوزه منافع مشترک کشورهای غربی به حدی گسترده است که آنها را باوجود اختلافاتشان در مقابل ایران به همدیگر نزدیک کند. چین و روسیه به‌عنوان اعضای دایم شورای امنیت، عمدتا از جهت‌گیری شورای امنیت درچارچوب پنج قطعنامه و یک بیانیه در مذاکرات حرکت می‌کنند و مواضع آنها با مواضع کشورهای غربی کاملا سازگار نمی‌باشد. تمامی خواسته‌های این دو کشور شفاف‌سازی و اعتمادبخشی ایران به جامعه‌جهانی در خصوص فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای است ولی آمریکا و متحدانش بخشی از دغدغه‌های خود درخصوص مسایل بین‌المللی و منطقه‌ای را نیز در این مذاکرات مدنظر دارند هرچند شاید به صورت صریح و مستقیم آن را مطرح نمی‌کنند. از این‌رو این مذاکرات تا حد زیادی تحت‌تاثیر مناسبات و منازعات سیاسی ایران و آمریکا قرار دارد. اگر مناسبات سیاسی ایران و آمریکا در مسیر طبیعی خود حرکت می‌کرد، پرونده هسته‌ای ایران قطعا سرنوشت متفاوتی پیدا می‌کرد، از سوی دیگر آمریکا به‌طور غیرمستقیم به نیابت از اسراییل نیز مطالبات و دغدغه‌های امنیتی خود را مطرح می‌کند و این مساله مذاکرات هسته‌ای را پیچیده‌تر می‌کند. از این‌رو برای ایران و آمریکا که تحت فشار نیروهای مخالف مذاکره قرار دارند و باید در تدبیراندیشی و چاره‌جویی، اقدامات خود را با فضای چندصدایی سازگار کنند، تصمیم‌گیری بسیار دشواری است و ایران در مقایسه با آمریکا در موقعیت دشوارتری قرار دارد. چراکه در رسیدن به توافق جامع باید در فعالیت هسته‌ای صلح‌آمیز تجدیدنظر کرده و محدودیت‌هایی را به‌صورت کمی و کیفی در فعالیت هسته‌ای خود تحمل کند. در حالی‌که برای دولت اوباما پرونده هسته‌ای یک زورآزمایی سیاسی با رقبای جمهوریخواه آمریکا محسوب می‌شود و آمریکا در قبال فشار برای تشدید تحریم‌ها باید راه را برای برداشتن تحریم‌ها هموار کند و شکست مذاکرات هسته‌ای برای دولت اوباما، شکست سیاسی سنگینی محسوب می‌شود که آینده سیاسی دموکرات‌ها را شدیدا تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. از این نظر برای طرف آمریکایی نیز تصمیم‌گیری با اضطراب و دلواپسی همراه است.

در این شرایط برای ایران رفع تحریم‌های بانکی و مالی از اولویت بسیاری برخوردار است که قطعا طرف‌های غربی برای تحقق آن هزینه سنگینی را در نظر گرفته‌اند که نهایت آن تصویب پروتکل الحاقی از جانب ایران می‌باشد. تعیین اینکه تا چه اندازه‌ای در مورد تعداد سانتریفیوژ و میزان غنی‌سازی انعطاف نشان خواهند داد، امر دشواری است چراکه یک بحث کاملا فنی است. دولت آمریکا بر پایه معیارهای فنی و سیاسی می‌خواهد اطمینان حاصل کند که ایران در انجام فعالیت هسته‌ای خود از مسیر صلح‌آمیز منحرف نشده و در آینده نیز منحرف نخواهد شد، چون معیارهای فنی مشترکی بین ایران و آمریکا برای راست‌آزمایی و شفاف‌سازی وجود ندارد و این موضوع فنی تحت‌تاثیر التهابات سیاسی تا حد زیادی از معیارهای فنی و علمی فاصله گرفته است. از این‌رو موفقیت مذاکرات هسته‌ای تا حد زیادی بر تنش‌زدایی در مناسبات سیاسی ایران و آمریکا قرار دارد و مسایل منطقه‌ای و به خصوص ظهور «داعش» فرصت‌ها و تهدیدهای همزمان برای این مذاکرات فراهم کرده است. اگر ایران و آمریکا در مسیر همگرایی گام بردارند امکان موفقیت توافقنامه ژنو بسیار زیاد است. در مقابل اگر چگونگی مقابله با «داعش» و به‌طور کلی افراط‌گرایی و منطقه‌ای شکاف بین ایران و آمریکا را بیشتر کند، در آن صورت امکان رسیدن به توافق نهایی وارد مرحله بسیار دشوار و پیچیده‌ای خواهد شد.